دیالکتیک

خویی «زریاب»، عباس

نه در مسجد دهندم ره که رندم‏ نه در میخانه کاین خمار خام است‏ میان مسجد و میخانه راهی است‏ غریبم عاجزم آن ره کدامست

کسانیکه با فلسفهء تاریخ سروکار دارند میدانند که در هردوره‏ای وضع فرهنگ و ادبیات و سائر شئون معنوی یک ملت بستگی تمام بمرحلهء دارد که در سیر تاریخی خود بآن رسیده‏ بعبارت دیگر فرهنگ ملت‏ها چون آئینهءایست که روحیات و اخلاق مردم را در آن دوره منعکس‏ میکند و باقتضای تحولات تاریخی تغییر مینماید در دوره‏های ترقی و نیرومندی معنوی ملت‏ها دارای فرهنگ خلاق و مثمر و مبتکراند و برعکس در روزگار انحطاط تقلید و تعبد و ظاهرپرستی‏ و بحث و سرگرمی با الفاظ غلبه میکند.علم و اخلاق و هنر راه ابتذال میسپرد.در ایران از اواخر دورهء سلاجقهء قشریت و جمود علمای ظاهر سد باب علم کرد و آزار و دنبال کردن حکما و آزاداندیشان‏ رائج گردید تا بجائیکه مردی چون غزالی که حقا رکن اعظم فلسفه و علم کلام اسلامی محسوب‏ میشود برای موجه ساختن عقائد عرفانی و ضدقشری خود مجبور به نوشتن کتابهای قطور و ضخیم چون احیاء العلوم و کیمیای سعادت گردید و با اینحال همیشه شکایت داشت که«ابنای‏ روزگار احتمال سخنان او نمیکنند»و عالمی مبترک مانند زکریای رازی همواره از دست تعصب‏ مردم نادان ناله و فغان میکرد و ناچار بود برای تبرئه خود رساله‏ها بنویسد و کتابها بپردازد. نتیجه آنکه فحص و استقراء و بحث علمی صحیح متروک ماند و تقلید و تحشیه و تعلیق‏نویسی بر مؤلفات و نوشته‏های اسلاف شایع شد.آنچه بو علی سینا و فارابی و رازی و بیرونی گفته و نوشته بودند سعد الدین تفتازانی و جلال الدین دوانی و قطب الدین شیرازی شرح و حاشیه‏ پیشرفت علوم را فقط از راه مجادله میداند مجادله‏ای که نتیجهء آن انکار فرضیات‏ گذشتگان باشد.او میگوید باید مفاهیم علمی همیشه«دیالکتیزه»باشند یعنی مستعد برای قبول‏ کلیهء تغییرات اوضاع و شرائط تجربی باشند.فردنیان گونست ریاضیدان سویسی میگوید کلیهء اصول متعارفه و مبادی علوم باید برای انطباق به کلیه قسمتهای مختلفهء فکر بشر قابل تغییر باشد. در علم الهی دیالکتیک برای نشان دادن فاصلهء بینهایت میان خدا و بشر استعمال میشود.سورن‏ کی رکگارد میگوید تنها در اثر اضطراب حاصله از معاصی است که انسان متوجه این اختلاف‏ میشود.

بنابراین برای تشخیص معنای مقصود از دیالکتیک هنگام استعمال آن باید تعیین کرد که از میان این همه معانی مختلفه کدام مورد قصد و نظر است مثلا باید گفت دیالکتیک افلاطونی‏ دیالکتیک هگل.دیالکتیک مارس.هاملن و غیره.

دنباله صفحه 253 خالی میکند و معنی مساعدی بآن میدهد و آنرا قانون فکر و حقیقت قرار میدهد و هر فکر یا حقیقتی‏ را نتیجهء ائتلاف و ترکیب دو متضاد میداند که آن فکر و حقیقت تیز بنوبهء خود با ضد خویش‏ ترکیب یافته و فکر و حقیقت نوینی بوجود میآورند و بدین ترتیب جهان فکر و حقیقت یک حرکت‏ غیرمکانیکی ولی نامحدودی است که از تألیف و ترکیب اضداد بوجود میآید و در آن هیچ حالت‏ ثابت و معین و انجام یافته‏ای وجود ندارد.

از زمان کارل مارکس ببعد انشعابی میان دیالکتیک ایدآلیست‏ها و دیالکتیک‏ ماتریالیست‏ها پیدا میشود.مارکس در تعلیقهء مشهوری که در 1873 بکتاب سرمایه نوشته‏ است دیالکتیک هگل را مورد حمله قرار میدهد و میگوید این دیالکتیک بجای اینکه روی دو پا راه برود روی سر حرکت میکند و باید آنرا دوباره بوضع طبیعی خود برگرداند.بعقیدهء او حرکت دیالکتیکی را باید نخست در خود اشیاء جستجو کرد نه در فکر و ذهن و آنچه در فکر و ذهن‏ حاصل میشود و انعکاس عالم ماده و خارج است حرکت دیالکتیکی را باید در جنبش‏های اقتصادی‏ و تضاد طبقاتی جامعه‏ها تحقیق کرد.؟؟؟از دیالکتیک به«مطالعهء تضادی که میان جوهر اشیاء برقرار است»تعبیر میکند پیروان مارکس ماتریالیسم دیالکتیک را در تاریخ بکار میبرند و تاریخ‏ را نتیجهء تضادهای داخلی اجتماعات سرمایه‏داری میدانند همین‏روش را در علم النقس نیز بکار میبرند چنانکه ه.والون میگوید:«علم و معرفت کوششی است برای حل تضادها»برای آگاهی‏ از استعمال این روش در علم الحیات رجوع کنید به کتاب م.پرنان بنام علم الحیاة و مارکسیسم‏ ( Biologic et Marxisme )و در قسمتهای دیگر علوم بکتاب هالدان بنام«فلسفهء مارکسیست و علم»و کتاب ژ.کارانووا بنام«ریاضیات و ماتریالیسم دیالکتیک»مراجعه کنید.

روش دیالکتیک در ایدآلیسم کاملا برعکس است دیالکتیک در فلسفهء ایدالیستی حرکت‏ دائمی ایجادکنندهء فکر است و جهان محسوس پرتو و انعکاسی از آن است.در 1879 ژ.ژ گورد سه دیالکتیک از هم تمیز میدهد که فکر انسانی بوسیلهء آنها سه جهان علم و اخلاق و مذهب‏ را بوجود میآورد.فیلسوف ایتالیائی بندتو کروچه تحت‏تأثیر هگل سرگذشت دیالکتیک‏ فکر بشری را ترسیم میکند بعقیدهء او فعالیت دیالکتیکی فکر در دو مرحلهء نظری و عملی‏ روی چهار طرح متمایز زیبائی،حقیقت،نفع،خیر اخلاقی صورت میگیرد.اوکتا و هاملن در روش‏ ترکیبی خود بجای تضاد هگل تناسب متقابلهء میان اضداد را میآورد و سعی میکند که اشیاء را وسیلهء نسب متقابله بسازد لوتی لاول دیالکتیک اشتراک و همکاری را بجای دیالکتیک اضداد میپذیرد و میگوید ذهن انسانی قوا و نیروهای مختلفی تولید میکند که عالم حقیقت نتیجهء ائتلاف‏ آنها است.گاستون باشلارد در کتاب خود بنام دیالکتیک زمان

Dialectique de la dure?c بجای«امتداد دهری»«برگسون»نظریهء«انقطاع دائمی‏ زمان را»اثبات میکند همین فیلسوف در کتاب«فلسفه عدم»و«روح علمی جدید»

بقلم آقای خویی«زریاب»

دیالکتیک

اقتباس و ترجمه از«لاروس مانسوئل» و کتاب«اصطلاحات فلسفی لالاند»

کلمهء دیالکتیک امروز در علم و فلسفه و سیاست خیلی استعمال میشود این کلمهء معانی‏ مختلفی دارد که گاهی تشخیص و تمییز میان آنها احتیاج بدقت و تأمل دارد.از نظر اشتقاق کلمهء دیالکتیک بمعنی«فن مکالمه»است.در فلسفهء یونانی دیالکتیک بمناظرات و مباحثاتی گفته‏ میشد که از راه مکالمه میان صاحبان عقائد و آراء مختلف بوقوع میپیوست.

زنون ایتالیائی دیالکتیک را برای رد و نفی عقائد مخالفین بکار میبرد ولی سقراط در مباحثات و سؤالاتی که از راه تهکم و استهزاء از مخالفین خود میکرد آنرا برای تعریف و تحدید کلیات عقلیه( Conceptes )بکار میبرد.افلاطون دیالکتیک را روشی برای انتقال ذهن‏ از تناقضات جهان محسوس بعلم مثل اتخاذ کرده است.ارسطو دیالکتیک را جزو صناعات خمس‏ در ردیف قیاسات غیریقینی(جدال)قرار داده است.توماس داکن آنرا فقط بحث و مجادله بود و آنرا بشکل زنی تمثیل میکردند که سر سگی را بدست گرفته است این سگ رمزی برای‏ دندانهای تیز و برای قیاس محسوب میشد.

بدینطریق می‏بینیم که کلمهء دیالکتیک بتدریج از معنی اصلی خود منحرف شد و بقول فرنگیها معنی پژوراتیف بخود گرفت زیرا فن دیالکتیک یا جدل بعدها تنها بطرز استدلال ماهرانه‏ ولی بیفایده اطلاق می‏شد.دکارت میگوید دیالکتیک بجای اینکه عقل سلیم را استحکام‏ و متانت بخشد سرنگون و منحرف می‏سازد.کانت هرگونه استدلال اشتباه‏آمیز را دیالکتیک مینامد و آنرا منطق ظاهرسازی Logique d'apparence میخواند.ظاهرسازی در منطق بشکل‏ مغالطه و سفسطه و مصادرهء بمطلوب و غیره دزمیآید و در تجربه نیز ظاهرسازی امثله متعددی دارد (مثل اینکه ماه در افق بزرگتر بنظر میرسد تا در وسط المساء)گاهی ظاهرسازی ناشی از طبیعت‏ ذهن انسان است Schein transcendentales چنانکه انسان خیال میکند که میتواند با اصولیکه در دست دارد از حدود تجربیات خارج شده و با استدلالات نظری خود از اصل روح‏ و عالم و خدا خبر دهد.بحث و تحقیق اینگونه ظاهرسازی و اشتباهات قهری را کانت‏ Dialectique transcendentale نام میدهد.